



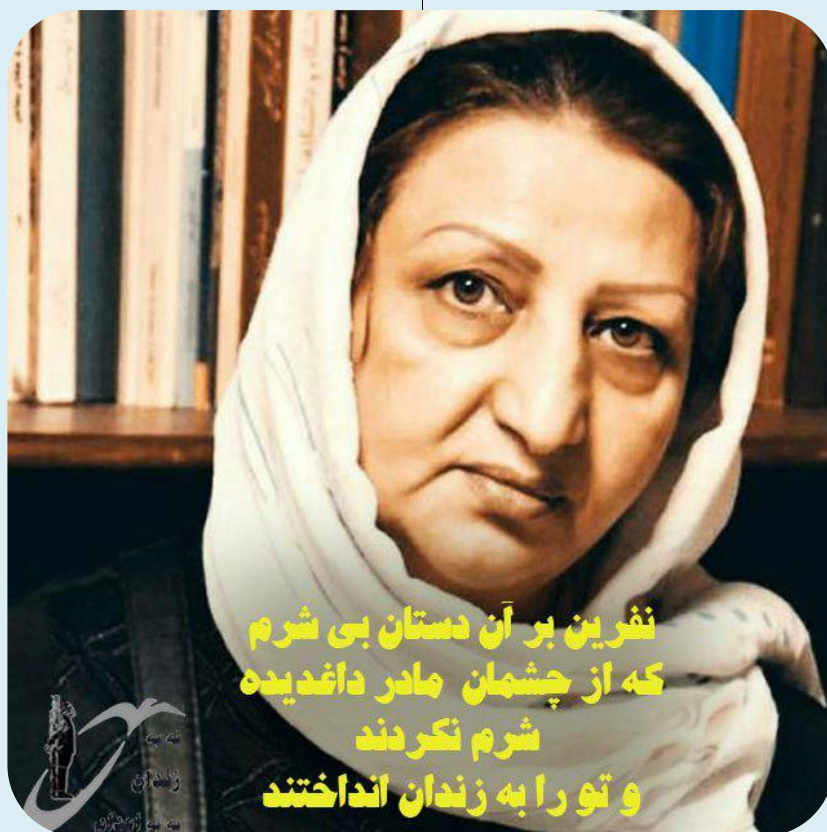
هفته نامه زندانها و زندانیان ایران در هفته ای که گذشت (هفته نامه کمیته نه به زندان نه به اعدام) - شماره ۳۰

"Weekly Review Prisons And Prisoners" (Issued by the committee of "No to prison No to execution")

اخبار زندانها و زندانیان ایران، فراخوان ها، حمایتها، یادواره روزها و خاطرات زندانیان

• تاریخ: ۳۰ بهمن ۹۵

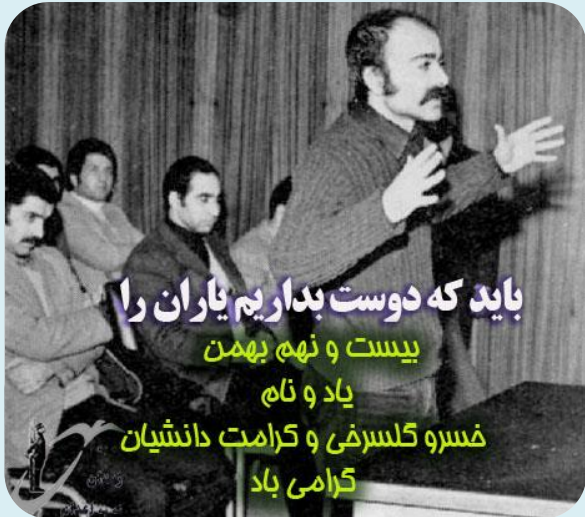
جای مادرانِ جانباختگان راه آزادی در زندان نیست



نفرین بر آن دستان بی شرم
که از چشمان مادر داغ دیده
شرم نکردند
و تو را به زندان انداختند

به آن دستان بی شرم
که از چشمان مادر داغ دیده
شرم نکردند
و تو را به زندان انداختند

اخبار زندانیان سیاسی



یافته است.

رضا شهابی که در روز ۲۲ خرداد سال ۸۹ بازداشت و به شش سال زندان محکوم شده بود به دلیل ضرب و شتم ماموران امنیتی در زمان بازداشت و بازجویی، در دوره محکومیت دو بار تحت عمل جراحی (گردن و کمر) قرار گرفت و به دلیل وضعیت جسمی بسیار وخیم، مسئولان قضایی با تاییدیه پزشکی قانونی و اخذ وثیقه سنگین با مرخصی استعلاجی نامبرده برای مدت باقی مانده حبس موافقت نموده بودند.

با وجود اینکه این کارگر زجر کشیده در تاریخ ۹۴/۲/۱۶ محکومیتش تمام شده و مسئولان قضایی پیش از این در مراجعات آقای شهابی به دادستانی بصورت شفاهی اعلام کرده بودند که محکومیت حبس شما پایان یافته است اما تا به امروز از بازگرداندن وثیقه هم خودداری کرده اند. همچنین در همین رابطه دولت ایران طی گزارشی به سازمان جهانی کار اعلام کرده که رضا شهابی از زندان آزاد و بازگشت بکار شده است در حالی که وی هنوز از کار اخراج و تحت فشار برای بازگشت به زندان است.

علی رغم اینکه شهابی همچنان از عارضه گردن و کمر و بیماری های مختلف ناشی از اعتصابات غذا در دوره محکومیت رنج می برد، دادستانی در ماه های اخیر طی تماس های تلفنی با ایشان اعلام کرده که سه ماه از مرخصی مورد موافقت قرار نگرفته است و باید به زندان مراجعه نماید. همچنین دادستانی با اخطار کتبی و تماس های تلفنی مکرر به وثیقه گذار از ایشان خواسته است که شهابی را تحویل زندان دهد در غیر اینصورت وثیقه را ضبط خواهد کرد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه ضمن محکوم نمودن اقدامات امنیتی و قضایی صورت گرفته علیه رضا شهابی خواهان آزادی بی قید و شرط ایشان و دیگر فعالین کارگری و همچنین خواستار لغو احکام صادره علیه دو تن از دیگر اعضای هیات مدیره سندیکا، آقایان ابراهیم مددی و داود رضوی می باشد.

سندیکای کارگران شرکت واحد اتوبوسرانی تهران و حومه

۲۱ بهمن ۹۵

شب که می آید و می کوید پشت در را
به خودم می گویم
اگر از خواب بلند یلدا ، برخیزیم
ما همین فردا
کاری خواهیم کرد
کاری کارستان

"خسرو گلسرخی"

انتقال ناگهانی حمید بابایی به سلولهای ۲۰۹ زندان اوین



روز ۲۰ بهمن ماه زندانی سیاسی حمید بابایی بطور ناگهانی به سلولهای ۲۰۹ زندان اوین منتقل شد. از دلائل این انتقال اطلاعی در دست نیست. این

زندانی سیاسی که در سالن ۱۲ بند ۴ زندان رجایی شهر زندانی بود، پیش از این ممنوع الملاقات شده بود.

حمید بابایی متاهل و متولد ۲۰ آذر ۱۳۶۲ در شهرستان تکاب واقع در استان آذربایجان غربی است.

وی دانشجوی بورسیه دانشگاه لیژ در بلژیک است که در مرداد ماه سال ۱۳۹۲ اندکی پس از ورود به تهران جهت دیدار با خانواده دستگیر شد. به وی پیشنهاد همکاری با وزارت اطلاعات داده شد اما این پیشنهاد توسط حمید بابایی پذیرفته نشد. وی پس از گذراندن بازجویی در انفرادی در آذر ۹۲ به اتهام جاسوسی و ارتباط با دول متخاصم به ده سال زندان محکوم شد.

لازم به ذکر است که پیش از این با انتقالهای ناگهانی زندانیان سیاسی و بی خبری از آنها از جمله علی معزی مواجه بوده ایم.

مراسم یادبود زندانیان رجایی شهر برای همبندیان اعدام شده خویش

پس از اعدام ۱۲ زندانی در زندان رجایی شهر، مراسم یادبود آنان در این زندان برگزار شد.



را یکبار با خون شکستید و راضی نشدید و بار دگر مادر خانه را به اسارت بردید! شما حتی حرمت خانه ی ابدی پسر را هم نگه نداشتید و سنگ مزارش را شکستید. این ظلم شما را در کتاب های تاریخ برای آیندگان خواهند نوشت و روسپاهان تاریخ خواهید بود. مادر مصطفای مرا آزاد کنید و بیش از این آتش به دل داغدار ما نکشید. جای او زندان نیست.

محمد کریم بیگی
از زندان بزرگ ایران

اعدام در کنار دریا با حضور زندانیان

شرح مختصری از زندان ساری و اردوگاه فرح آباد



شهر ساری دارای یک زندان با حدود ۲۰۰۰ زندانی زن و مرد می باشد. همچنین زندانی در فرح آباد کنار دریا وجود دارد که حدود ۳۵۰۰ زندانی مواد

مخدر در آنجا نگهداری می شوند. رئیس زندان (اردوگاه) فرح آباد فردی بنام ابراهیمی است که خودش نیز معتاد و از روسای باند مواد مخدر بوده و اکثر این زندانیان توسط خود وی معتاد شده اند. ابراهیمی و رییس بندها شیشه، تریاک و شیر به زندان وارد کرده و می فروشند. آنها از قبل فروش مواد مخدر به زندانیان دارای ثروت و ماشینهای گرانقیمت هستند.

اعدامها زمانبندی مشخص ندارد. ولی در زمانهایی که قرار است اعدام انجام شود، نزدیک ظهر زندانیان محکوم به اعدام را به بیرون بند برده درب افسر نگهبانی را می بندند و نزدیک سحر روز بعد با حضور دادستان مازندران آخوندی بنام جعفری حکم اجرا می شود. جعفری



روز ۲۷ بهمن ماه، پس از اعدام ۱۲ زندانی در زندان رجایی شهر، همبندیان زندانیان اعدام شده مراسم یادبود و ختم آنان را از ساعت سه تا پنج بعدازظهر در حسینیه زندان، برگزار کردند. در آغاز یکی از زندانیان آیتی از قرآن را تلاوت کرد. سپس زندانیان به یاد دوستانی که اعدام شده و از میان آنها رفته بودند صحبت کرده و به گرامیداشت یاد آنها پرداختند. در پایان زندانی سیاسی و فعال کارگری بهنام ابراهیم زاده در سخنانی ضمن گرامیداشت این اعدام شدگان به مجازات اعدام اعتراض کرد. سایر زندانیان از سخنان وی حمایت کردند.

به ما گفتند سکوت کنید شهناز را آزاد می کنیم

خانواده مصطفی کریم بیگی سکوتشان را شکستند

نامه محمد کریم بیگی از زندان بزرگ ایران به ما گفته بودید سکوت کنید، شهناز را آزاد میکنیم، دروغ پشت دروغ، ظلم پشت ظلم

من با افتخار اعلام می کنم: پدر مصطفی کریم بیگی هستم، پسر ۲۶ ساله ای که جانش را برای ایران و ازادگی داد. فرزندم بعد از انتخاب ۸۸ با دستهای خالی به خیابان رفت، سوال داشت اما جوابش گلوله ای بود که پیشانی اش شلیک شد. زیر پل کالج در تهران. من پدری هستم که فرزندم را با دستان خودم با کفن خونینش به گور سرد سپردم و امروز دخترم جلوی چشمانم آب میشود از اندوه دوری از مادرش. مادری که به جرم دادخواهی بازداشت و زندانی شد. این ظلم به فرزندان من و خانواده ی من از کجا جاری میشود؟ این ظلم از کجاست که تمام نمیشود؟! مادر فرزندان من روزهاست که در انفرادی است و ما بی خبر از او هستیم. دختر مرا تهدید کرده اند که خانه تان را به آتش میکشیم. کدام خانه؟ خانه ای که حرمتش

در اعدام زندانیان نقش مستقیم دارد و بارها به زندانیان گفته است من از کشتن شما لذت می برم. هنگامی که جعفری در زندان ظاهر شود همه می فهمند که همین روزها زمان اعدام است.

گاهها اعدامها لب دریا انجام می شود. به گزارش یک منبع مطلع حداقل سه مورد در سال ۹۴ زندانیان را کنار دریا جمع کرده و مجبور کردند که به تماشای اعدام هم بندیان خود بنشینند. به گفته شاهد صحنه هر بار سه نفر در این نمایش مرگ جلوی چشم زندانیان دیگر اعدام شدند. این عمل برای ترساندن سایر زندانیان صورت می گیرد. وضعیت غذایی در این زندان زیر صفر است. به زندانیان حتی نان کافی هم داده نمی شود. در مجموع ماهیانه حتی ۱۰۰ گرم گوشت هم به زندانیان داده نمی شود. هر مرغ برای ۱۶ نفر در نظر گرفته می شود. زندانی که نتواند مایحتاج خود را از پول شخصی خود تامین کند وضعیت بسیار سختی خواهد داشت.

تلفنهای زندان ساری کارتی است ولی کارتها را خانواده های زندانیان از بازار سیاه خریده و به زندانی می دهند که بتواند تماس بگیرد. در زندان فرح آباد هفته ای ۲ بار و هر بار سه دقیقه امکان تماس با خانواده وجود دارد.

زندانی که به مرخصی می رود پس از بازگشت از مرخصی مورد توهین قرار گرفته و به شکل تحقیرآمیزی لخت مادرزاد شده و مورد بازرسی قرار می گیرد.

هنگامی که یک زندانی بیمار می شود

در زندان رجایی شهر هنگامی که زندانی بیمار می شود علاوه بر اینکه دارو و دکتر بدردیخوری وجود ندارد، زندانی با



برخوردهای توهین آمیز و زشت کادر بهداری زندان روبرو می شود. پزشک زندان که فردی بنام رضوی است خودش از بازجویان و کادرهای زندان است و اجازه صحبت کردن به زندانی در رابطه با بیماری را نمی دهد.

دارویی که همین دکتر می نویسد بایستی با هزینه شخصی زندانیان تهیه شود. پیش از این خانواده های زندانیان پس از تهیه دارو با سختی نسخه و دارو را تحویل زندان می دادند تا پس از طی مسیر هزار تو به زندانی برسد. اما هم اکنون برای اخاذی بیشتر همین نسخه ها را تحت عنوان کارپرداز تحویل شخصی به نام گودرز می دهند که آنها را تهیه کند. این کارپرداز داروهای اصلی و خارجی را نمی گیرد و داروی ایرانی و یا مشابه را تهیه کرده و پول دوچندان از زندانی تحت عنوان گشتن به دنبال دارو و... می گیرد.

بدترین حالت زمانی است که زندانی باید به متخصص بیرون و یا آزمایش و... مراجعه کند. در این حالت زندانی می بایست با دستبند و پابند و لباسهای زندان (دالتونی) که بسیار کثیف و آلوده بوده و بیماری را هستند همراه با سربازان به متخصص مراجعه کند. این وضعیت وضعیت جسمی بیماران را وخیم تر می کند.

مامورین زندان و سربازها در مسیر با توهین و فحاشی با زندانیان برخورد کرده و بعضی وقتها از مردم عادی می خواهند که به زندانیان توهین کنند. زندانی در مسیر حق استفاده از سرویس بهداشتی برای مایحتاج ضروری اش را ندارد.

این در وضعیتی است که بسیاری از زندانیان به دلیل شرایط و شکنجه های دوران بازجویی و همچنین گذرانیدن سالهای طولانی در زندانها دچار بیماری های مختلف گوارشی و ... می شوند.

با زندانیان

بوی گل و سوسن و یاسمن از آتنا فرقدانی

در همین روزها سرود "بوی گل سوسن و یاسمن آید..." از بلندگوی زندان قرچک پخش می شد و یکی از زندانیان به هم سن و سال خودم با این سرود شروع به رقصیدن کرد! ناخود آگاه تصویر "بلیزر معروف" در ذهنم نقش بست و همان لحظه، خودکار قرمز و سیاه را به خشم برای به تصویر کشیدنش به خدمت گرفتم. دختر هم چنان می رقصید و از خودم می پرسیدم برای بوی گل سوسن و یاسمنی که هرگز نیامد خوشحال است؟! یا برای اینکه چشم یزید زمان ز حلقه در آید؟! طاقت نیاوردم و به کنارش رفتم؛ گفتم این همه احساس را خرج کسی کن که وقتی به سوی تو رهسپار است و از او می پرسند چه احساسی داری؛ نگویید هیچ!! دختر از رقصیدن بازماند و گفت: اگر چندین سال از عمرت را در زندان باشی و شادی و نشاط از زندگیت رخت بسته باشد؛ با ریتم تند دروغین ترین شعارها می رقصی تا روزگار بگذرد!!



به ۳۰ سال از زندگیم که در زندان بستری شده اندیشیدم و هشت سالی که در آن نبودم... اما

این روزها زخمی ترین هم نسل های من از خود می پرسند: "کدام ۳۸ سال؟! بوی گل سوسن و یاسمنی که نیامد، هیچ... ۳۸ سال عطر زمستان کنون از وطن آید... جان ز تن زندگان سوی کف آمد..."

چرا که نمی گذرد این روزگار تلخ تر از تلخ...!
آتنا فرقدانی

گزارشی از ارژنگ داوودی در زندان مرکزی زابل

هیچ حیوانی به حیوانی نمی دارد روا آنچه این نامردمان با جان انسان می کنند هم میهنان!



هر چند در بندهای ۲۰۹ وزارت اطلاعات و در بند امنیتی ۲-اف سپاه برای ماههای طولانی تحت شکنجه های جسمی و روحی، بازجوییهای

شبانانه، سلولهای انفرادی و ... قرار گرفته و رفتار خشونت بار زندانبان در زندانهای اوین، رجایی شهر و مرکزی بندرعباس را تجربه کرده و پس از قریب به ۱۴ سال تحمل حبس در زندانهای یاد دشه اینک چند ماهی هست که در زندان زابل در حالت تبعید به سر می برم و طبیعی است که در مورد انواع شکنجه در زندانهای مختلف کشور توسط عمال جنایتکار رژیم فقیه بسیار دیده یا شنیده و یا چشیده باشم. اما در زندان زابل شکلی از شکنجه را با چشمان خود مشاهده کردم که در نوع خود بی نظیر است.

در این نوع شکنجه پس از کتک کاری و فحاشی به قصد تحقیر سر زندانی بخت برگشته را از ته می تراشند و بعد دست و پای او را محکم با زنجیر به دور ستونی می بندند که در معرض دید همه زندانبان، زندانبان و نیز مسئولین و سایر پرسنل آنجا باشند. سپس او را چند روز به همین وضعیت نگه می دارند بطوری که زندانی طی این مدت در اثر درد و رنج ناشی از انقباض عضلات از حال می روند. در این میان بعضا خود را خیس و ... می کنند. شخصا هرگز بیاد ندارم دیده باشم حیوان وحشی و ذرنده ای را که در قفس انداخته باشند به غل و زنجیر بسته باشند اما در زندان زابل که کمتر از قفس نیست چون رفتاری را که مادون شأن حیوانات است بر انسان روا می دارند!!

زندانی سیاسی ارژنگ داوودی

زندان زابل

بهمن ۹۵

حمایت خالد حردانی از اعتراضات مردم خوزستان

اهواز شهر ماست

به دلیل بی کفایتی

مسئولین استانی،

کشوری (بخوانید

رانت خواران، دزدان و

غارترگران اموال ملی)

شهر اهواز و سایر



شهرهای خوزستان در آستانه یک قیام بزرگ و واقعی است تا تنه های پوسیده استبداد ملایان را در شراره های فروزان آزادی و عدالت شعله ور کند. ما در کنار اعتراضات، خواسته ها و مطالبات به حق مردم به جان آمده اهواز و سایر شهرهای خوزستان هستیم.

زندانی سیاسی خالد حردانی

بهمن ۹۵



زندانی
نه به اعدام

همراهان و دوستان گرامی
فعالیت ما برای دفاع از حقوق زندانیان سیاسی - عقیدتی در زندانهای ایران و لغو حکم اعدام است. در
این فعالیت حقوق بشری به کمکهای شما نیازمندیم.
ما خواهان لغو حکم اعدام و آزادی تمامی زندانیان سیاسی - عقیدتی در ایران هستیم.

ما را در آدرسهای زیر دنبال و همراهی کنید

وبلاگ

<http://zandaniran.blogspot.ca/>

گوگل پلاس

<http://plus.google.com/u/0/101584949307449724935/posts>

پیج

<http://on.fb.me/1MoYeri>

توییتر

@zandaniran۹۴

کانال تلگرام

[telegram.me/NoToPrisonNoToExecution](https://t.me/NoToPrisonNoToExecution)